نظری تازه به عرفان و تصوف

لاادری

سؤال جوابی بین یک جوینده و یک مرد عارف‏ مجلس هجدهم

فرمود:گفتم که پس از اتمام مقدمات مکتب تصوف و طی دبیرستان آن من دیگر جنبه‏ی استادی دانشگاه را ندارم.فقط برنامه‏ی دانشگاه را،آنهم به صورت فشرده،به‏ تو ارائه میدهم.این برنامه‏های دانشگاهی هم در سلسله‏های مختلف یک‏نواخت نیست.

در طبقه‏بندی و فروع و بعضی تعریفها با هم تفاوت دارند.من سعی میکنم به آن قسمت‏هائی‏ که مورد قبول همگان است بیشتر تکیه کنم.اساس این برنامه مبنی بر سلوک است یعنی راهی‏ که سالک باید بپیماید تا با موهبت الهی به مدارج عالی واصل شود.

همچون مسافری ابتدا باید به نقشه مراجعه کنیم و ببینیم به چه کشورهائی باید مسافرت‏ نمائیم بعد از آنکه کشورهای موردنظر را تعیین کردیم آنگاه راههائی که ما را به مقصد میرساند انتخاب میکنیم.

در اصطلاح تصوف به این کشورها عالم میگویند.این عوالم را عرفا به تفاوف سلیقه‏ به چندین قسمت کرده‏اند ولی عوالم اساسی که مورد قبول همه است از درجه‏ی بالا به پائین‏ از این قرار است.

اول لاهوت که مرکز اراده و ستاد پروردگار است که امر به خلقت کیهان،یعنی آن‏ کیهانی که نه ازل دارد نه ابد،از آنجا صادر شده و میشود.هیچ کس را به فهم لاهوت‏ دسترس نیست حتی پیغمبران مرسل.زیرا پیغمبران هم انسان هستند و انسان هر قدر که‏ کامل باشد به این درگاه دسترس ندارد.فهم ما از لاهوت منحصر به درک آثار آن است‏ نه ماهیت آن.برای علت خلق عالم چیزی نمیدانیم و هیچوقت هم نخواهیم دانست. آنچه هم گفته‏اند خیال باقی است.مصنوع از انگیزه‏ی صانع بی‏خبر است.این را هم‏ بدانیم که حتی فکر در لاهوت هم از حد ما خارج است.هر قدر هم که به مقامات بالا عروج کنیم پی به این معما نخواهیم برد.پش همینقدر بگوئیم لاهوت کانون دستورهای پادشاه‏ جهان است و ساکت شویم!

دوم عالم جبروت است که شاید بتوان آن را به کارخانه و بایگانی کل خلقت تشبیه‏ کرد.در این‏جاست که تمام برنامه‏ها طبق اوامری که از لاهوت صادر میشود،مرتب میگردد. برنامه‏هائی که نه اول دارد نه آخر و از قید زمان و مکان آزاد است.در این‏جاست که مجمل‏ و خلاصه تمام خصوصیات آفرینش ضبط است.قدما به آن لوح محفوظ میگفتند و اشکالی‏ ندارد که ما آنرا به اصطلاح جدید به کامپیوتری تشبیه کنیم که مجمل لایتناهی خلقت به‏ صورت حافظه در آن ضبط است.اگر بپرسی از اول ضبط بوده یا به تدریج ضبط میشود؟ میگویم چون در این دستگاه زمان و مکان به طوریکه ما درک بکنیم وجود ندارد نمیشود گفت‏ اول است،آخر است،جمعی است یا تدریجی است.همچنین ژن‏های تمام موجودات زنده‏ که همان صورت مجمل جاندارها را دارند در این عالم است که باز حافظه‏ی آن ژن‏ها در عالم‏ ملک صورت محسوس به جان‏داران میدهند.هم‏چنین عنصر هیدروژن که صورت مجمل تمام‏ مفردات و مرکبات عالم ملک است در عالم جبروت بایگانی شده است.به طور تشبیه بسیار ناقص این مخلوقات از صورت مجمل به صورت مفصل در میآیند و مانند فیلم سینمائی که نه‏ اول دارد و نه آخر در گردش هستند و نتیجه را در؟؟؟تشخیص یعنی عالم ملک منعکس‏ میسازند.شرح عالم جبروت با تشبیه و مثال غیرممکن است؟؟؟سعی شد که اجمالا تصوری از آن بنمائیم.در این مقام است که پیغمبر(ص)عرض کرد"؟؟؟رنا الاشیاء کما هی‏". عالم جبروت را بعضی عالم اعیان ثابته نامیده‏اند که مقصود همان است که گفتیم.

سوم عالم ملکوت است که عالم عقل و روح است.چون؟؟؟در عالم ملک اعتلا یافت درک عالم ملکوت میکند و به عالم ملکوتی که از خواص انسانی است پی میبرد و همچون‏ میوه‏ی رسیده‏ای از شاخه‏ی درخت ملک آزاد میشود.سیر در این عالم؟؟؟را به وظیفه‏ای‏ که انسان به عنوان خلیفه‏ی خدا دارد آشنا میسازد و اگر هنوز زنگاری؟؟؟اوست زائل‏ میکند.بالاخره او را مهیای درک عالم جبروت میسازد.

چهارم عالم ناسوت است که آنرا عالم ملک و عالم شهود نیز نامیده‏اند.این عالم‏ محسوسات است یعنی آنچه با حواس درک شود.یعنی دنیای ظاهر که ما در آن زندگی‏ میکنیم و حیات ما بسته به آن است.این عالم میان جماد،نبات و جاندار مشترک است.

با این تفاوت،انسان که با عالم ملکوت پیوند دارد همینکه خود را از قیود عالم ناسوت‏ آزاد ساخت میل به سوی عالم ملکوت میکند.

باز قدری بیشتر راجع به این عوالم توضیح دهیم.عالم جبروت از قبیل ملک و ملکوت نیست زیرا وجود خارجی ندارد بلکه ذات عالم؟؟؟و ملک است.همانطور که گفتم عالم جبروت کتاب مجمل است،فهرست فشرده وقایع است،حافظه‏های آن کامپیوتر عظیم است.عالم ملکوت و ملک کتاب مفصل خلقت است یعنی اشیاء از مرتبه‏ی ذات به مرتبه‏ی‏ صفات تنزل میکنند.در نتیجه میفهمیم که تمام موجودات ظاهری مظهر یک وجود است. جبروت و ملکوت و ملک مراتب این وجودند.باز به بیان دیگر جبروت نام عالم ماهیات‏ است و ملکوت نام عالم معقولات و ملک نام عالم محسوسات.این را هم بدان این سه عالم‏ از هم جدا نیستند.هر سه باهمند و هر سه درهمند.تابع زمان و مکان نیستند.مجموع‏ این عوالم نه بالا دارد نه پائین نه جلو و نه عقب نه راست و نه چپ.تصور نکن که یکی‏ در زمین است یکی در آسمان.تمام کائنات ازلی و ابدی را شامل میشود.عالم جبروت‏ به طوریکه مکرر گفتم مجمل تمام خلقت است ازل تا ابد.چون به عالم ملک آید مجمل‏ مفصل شود.ژن‏های موجودات زنده با حافظه‏ای که دارند اشجار حیوانات و انسان را تولید مینمایند و هیدروژن آن خمیرمایه‏ای اولیه از صورت مجمل به صورت مفصل درآمده در عالم‏ ملک تمام مواد را به منصه‏ی ظهور درمیآورد.این‏ها حکایت آن ممکنات است که از کتم عدم‏ به عرصه‏ی وجود آمده جلوه‏ی شهود یافته است.

در این عالم ناسوت یا ملک انسان هم حیوانی است ولی گل سرسبد خلقت است.

تکامل این جاندار جنبه‏ی ملکوتی و روحانی دارد.این انسان اگر به اهمیت مقام خود،پی برد و عشق رجعت به مقصد را حس نماید چون تشنه‏ای که به طرف آب رود سیر در راه عالم ملکوت‏ مینماید و چون باز بیشتر ترقی کند انسان روحانی شود به عالم جبروت یعین سرمنشأ وجود میل کند.سیر سالک به انجام رسد و کثرت به وحدت انجامد.

شرح مفصل این عوالم از حوصلهء مذاکرات،خارج است و از برنامه فشرده‏ی ما تجاوز میکنند خاصه اینکه در بسیاری از قسمتها مشایخ هم‏عقیده نیستند.مثلا"همین عوالم‏ را طور دیگر تقسیم میکنند و عالم‏های برزخ بین آن قرار میدهند.ولی اگر حشو و زوائد را بیاندازیم اصول یکی است.

انسان که کالبدش متعلق به ناسوت است و عقل و روحش به عالم ملکوت و جبروت‏ تعلق دارد و از همان اول در او کششی است که به اصل خود باز گردد و ضمیر ناآگاه خود خاطره‏هائی از آن عوالم دارد که او را به کنگره عرش صغیر میزنند.عرفای شاعر ما شرح این‏ دلبستگی به عالم بالا را به لطیف‏ترین وجهی در اشعار خود شرح کرده‏اند.

حالا دانستیم به چه کشورهائی باید سفر نمائیم اینک ببینیم راههایمان کدام است.

متصوف در عالم ناسوت سیر آفاق مینماید با محسوسات خلقت آشنا میشود و به عظمت‏ صنع کردگار پی میبرد.بعد از این سیر بسوی عالم ملکوت و جبروت است.

1-اگر برای خیر و خوبی کسی چیزی بگوئید و نصیحتی کنید یا از او بخواهید که‏ برای مصلحت و نفع خودش بعضی از روش‏ها و عادات خود را عوض کند بسیاری از این عمل‏ خوششان نمی‏آید بلکه ممکن است از شما برنجند و دلتنگ شوند.

2-چون فهم مردم با یکدیگر متفاوت است بنابرین ممکن است معنی بعضی لغات‏ و عبارات را بد بفهمند و همین امر موجب خشم و غضب و رنجیدگی خاطر آنها بشود.

3-در نتیجه خلقت و تأثیر محیط و سرگذشتهای زندگی افراد بشر با یکدیگر تفاوت‏ دارند بهمین جهت نظر و سلیقه و روحیه آنها با یکدیگر اختلاف دارد.

4-در ارتباط و معاشرت با مردم بجای اظهار عقیده و مباحثه باید بمبادله احساسات‏ و عواطف نظر داشت تا موجب رنجیدگی خاطر نگردد.

5-اگر میخواهید مردم با شما سازش داشته باشند بجای گفتن چیزی بآنها باید از آنها چیزی پرسید و مطابق مقتضیات میل و رغبت و نوع تربیت و سرگذشتهائی که داشته‏اند با آنها حرف بزنید و معاشرت کنید.

6-مردم از هر جهت با یکدیگر تفاوت دارند بنابرین بطوریکه انتظار دارید همیشه معقول و فهمیده بنظر شما نخواهند آمد.

بقیه از صفحهء 38

رسانده‏اند.ولی اگر آن را ساده کنیم و از دست‏اندازهای غیر لازم اجتناب نمائیم اساس‏ مراحل را به شش قسمت میتوان تقسیم کرد.از این قرار:

اول-میل جوینده در طی طریق که عبارت است از شوق و طلب و در این قسمت که‏ فاصل بین دبیرستان و دانشگاه است مفصلا"صحبت کردیم.وصول به این حالت حکم‏ تهیه‏ی زاد راحله‏ی سالک را دارد.

دوم-زدودن موانع و از بین بردن عوایق است.ما این قسمت را نیز در تزکیه‏ی‏ نفس و تمرین‏های مربوط آن بطور مستوفی بحث کردیم.

سوم-نقشه راهی که سالک را از مبدأ به مقصود رساند.

چهارم-حال‏هائی که در این سیر به سالک دست میدهد.

پنجم-حالهائی که بعد از سلوک به صوفی و اصل دست میدهد.

ششم-کارهائی که بعد از وصول صوفی بر آن مقید است و باید مادام العمر به آن ادامه‏ دهد.

در جلسه‏ی بعد به حدی که لازم باشد ما در این قسمتها مذاکره خواهیم کرد ان شاء الله.